

# چند سبتری برای رییس فدراسیون فوتبال و بقیه بی تفاوت ها

## طرحی نو برای نجات فوتبال باشگاهی



۱. استقلال حاضر است برای خرید شجاعیان از گسترش فولاد، مبلغ یک و نیم میلیارد تومان پرداخت کند. این پولی است که می توان با آن، تمام بدهی تیم های پایه را پرداخت کرد، بهترین مربیان را به همراه بهترین بازیکن ها جذب نمود و دست آخر هم ده ها رضاییان دیگر برای استقلال ساخت. باشگاه استقلال اما دنبال حاضری خوری است حتی وقتی به مدد جوان هایش بهترین نتایج سال های اخیر را کسب کرده. در استقلال کسی به جوانگرایی اهمیت نمی دهد. نه مدیران و نه مربیان. آنها هنوز دنبال جباروف سی و پنج ساله هستند. آنها جای خرید بازیکن خارجی در چه یک دارند پول هایشان را برای خرید شجاعیان صرف می کنند. یک بار دیگر رقم را با خود مرور کنید. یک و نیم میلیارد تومان. می شود با این پول چقدر آکادمی استقلال را جلو برد. می توان با این پول چقدر بازیکن خوب جذب کرد. می توان با این پول چقدر برای آینده ارزش افزوده به کار گرفت. چرا دنبال این کار نیستند؟ دلیلش ساده است. کسی برای آینده تره خورد نمی کند! آینده برای کسی ارزشی ندارد. حال را بچسب. شاید فردا در باشگاه نباشی.

۲. پرسپولیس در فصل نقل و انتقالات به دنبال چیست؟ این بازیکن و آن بازیکن. اسم ها چه اهمیتی دارند؟ یکی از خوزستان می آید، یکی از تبریز، یکی از اهواز، یکی از مشهد و یکی از شیراز. چه اهمیتی دارد پرسپولیس از کدام تیم بازیکن بخرد؟ چه اهمیتی دارد پرسپولیس کدام اسم را به خدمت بگیرد و برایش چقدر پرداخت کند؟ مهمترین چیزی که اهمیت دارد فقط این است که پرسپولیس هیچ بازیکنی را از درفشی فر جذب نمی کند یا از هر ورزشگاه دیگری که در آن، تیم های پایه پرسپولیس تمرین می کنند. نکته اصل کار در همین است. نه کسی قرار است از تیم های پایه بازیکن بگیرد و نه کسی قرار است بر تیم های پایه نظارت کند. هیچ اتفاقی رخ نمی دهد که آدم دلش به آینده قرص باشد. پرسپولیس هم مثل استقلال دنبال حاضری خوری است. تیم های پایه فقط دکوری هستند برای کاسبی! اما تیم پایه درست و حسابی در این مملکت می خواهیم چه کنیم؟ وقتی در نهایت می خواهیم یک پولی بدهیم به دلال که برود بر ایمان بازیکن بیاورد؟ تیم های پایه سیخی چند؟

۳. استقلالی که میلیاردها تومان بدهی دارد چگونه می خواهد دار بوش شجاعیان را با یک و نیم میلیارد تومان به خدمت بگیرد؟ اگر آیین نامه ای مطابق آنچه در بند بالا پیشنهاد شد در کار باشد، هر باشگاه ناچار است جای پر کردن جیب واسطه ها، بکوشد تا امتیازات لازم جهت رسیدن به حد نصاب جذب بازیکن را به دست بیاورد. این تپه بدهی های انبوه هیچ وقت صاف نمی شوند اگر باشگاه مجبور به صاف کردنش نباشند.

۴. شهرستان ها یا تهران. فرق ندارد. من اگر بوم خرید و فروش امتیاز هر تیمی در هر لیگی را ممنوع می کردم. می دانید چرا؟ می خواهید تیم داشته باشید؟ از دسته سوم آغاز کنید. وقتی یک شهر کلیت یک شهر و فرمانداری یک شهر و استانداری و شورای شهر و شهرداری و دیگر نهادهای صنعتی

و سنتی و سیاسی و حکومتی و دولتی یک شهر، آنقدر همت ندارند که بیایند ۵۰۰ میلیون بودجه جور کنند برای راه اندازی یک تیم پایه دار در لیگ دسته های پایین تر، چطور از آنها انتظار دارید یکدفعه بیایند و ده ها میلیارد تومان بودجه در لیگ برتر یا دسته اول خرج کنند و نتیجه بگیرند؟ تیمداری در فوتبال، کشت گندم نیست که بکاری و ۶ ماه بعد درو کنی. باید بکاری و سال های سال تجربه داری کنی تا بفهمی چقدر باید آب بدهی و چقدر باید کود بدهی و چقدر باید سم بزنی که حشرات مودی دور محصولت جمع نشوند و کی به محصول برسی! پروسه تیمدار شدن یک شهر غیر فوتبالی معمولاً اینگونه است.

شهر نیست در جهان که در تاریخ صد ساله اش، حتی یک دانه بازیکن در منتخب دانش آموزی استان هم نداشته، روی زد و بند های پشت پرده صاحب یک امتیاز دسته اولی می شود. یکی را به عنوان مدیرعامل انتخاب می کنند که فکر می کند اداره کردن یک تیم فوتبال مثل اداره کردن یک کارواش یا کتابخانه یا اداره صنعتی است. او هم برای موفق شدن آدم هایی را انتخاب می کند که یک تیم فوتبال را با قصابی یا کبابی یا کشتارگاه صنعتی اشتباه گرفته اند! سر و کله دلال ها پیدا می شود. پیشنهادها جذاب است. دلال ها در گوش مقامات دارای نفوذ در تیم می خوانند که بیایید تیم را با هم ببندیم و یک مایه ای را بگذاریم وسط. آنها هم می گویند چشم! تیم با دلالی محض بسته می شود. بیست تا سی درصد در جیب مسولان باشگاه و بیست تا سی درصد در جیب دلال. بقیه بودجه خرج امور ابتدایی و جاری باشگاه می شود. به بعضی بازیکن ها یک پولی می دهند تا ببینند نتیجه کار چطور می شود. تیم بدون اینکه مشخص باشد چه هدفی دارد بسته می شود. هدف گذاری البته صعود به دسته بالاتر است بدون آنکه از خودشان بپرسند، بدون داشتن امکانات ذکر شده در اساسنامه اصلاً چگونه می توانند به لیگ برتر صعود کنند؟

از طرف دیگر پیشکسوتان استان با هم دعوایشان می شود که کدامشان با داشتن سابقه ای در حد عبور از کنار اردوی تیم ملی یا میزبان بیشتر حضور در جایگاه وی آی پی ورزشگاه آزادی، لیاقت سرمربی گری را دارند. سرمربی را از تهران آورده اند و او هم دستیاران را چیده اما پیشکسوتان دارند بر سر نشستن روی نیمکت دعوا می کنند. چه دعوایی هم. کار کشیده می شود به نهادهای قدرت. هر پیشکسوت از یک اداره نامه می آورد برای متولی تیم که صاحب این نامه از بزرگان فوتبال شهر ماست و باید در کادر فنی تیم باشد. از طرف دیگر بر سر انتخاب بازیکنان بومی هم دعواست. بازیکنانی که به درد خاصی نمی خورند برای حضور در تیم از سوی بزرگان شهر معرفی می شوند. این وسط خیلی ها برای انتخاب شدن پسر یا پسر عموی خود، بحث بومی یا غیر بومی را مطرح می کنند تا مدیرعامل و مربی تحت فشار قرار بگیرند که برای ساکت کردن جمعیت و طرفداران، چند بازیکن بومی هم جذب شوند! از آنجایی که بالاخره در یک شهر کوچک، جزئیات ساخت و پاخت های مدیرعامل و مربیان با دلالان مربوطه هم به گوش آدم هایی رسیده، باج خواهی ها و فشار آوردن ها آغاز می شود!

اگر دلتان می خواهد ادامه این ماجرا را بدانید کمی به جدول لیگ برتر و لیگ دسته اول در سال های اخیر دقت کنید. ببینید در چند شهر و چند استان چند تیم قارچ مانند، یکدفعه رشد کرده اند و حالا با